



مبانی نظری و رفتاری حضور روسیه در بحران سوریه/ حمید خوش آیند

بحران سوریه این فرصت را در اختیار روسیه قرار داده است که برای نخستین بار پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی از نیروی نظامی خود خارج از مرزهایش استفاده کند.

آران نیوز: بیش از پنج سال از بحران سیاسی سوریه می‌گذرد. بحران مذکور هم اینک بیش از هر زمان دیگری ابعاد بین المللی به خود گرفته و بیشتر از گذشته بر پیچیدگی و در هم تنیدگی آن با معادلات منطقه ای و جهانی افزوده شده است. در حال بحران سوریه از چنان ماهیتی برخوردار شده است که تمام بازیگران مطرح در سطح منطقه ای و فرمانطقه ای را در خود درگیر ساخته است. روسیه یکی از بازیگران قدرتمند و مؤثر در سطح منطقه و بین الملل می باشد که در کنار سایر بازیگران دخیل در بحران سوریه، به این بحران ورود پیدا کرده و تمام قد در کنار نظام سیاسی کنونی سوریه قرار گرفته است.

روسیه که به عنوان یکی از مهم ترین بازیگران خارجی، برای بیش از چهار سال خود را از درگیری های مستقیم در بحران سوریه دور نگه داشته بود، در سپتامبر 2015 و به درخواست رسمی دولت سوریه برای نخستین بار عملیات نظامی خود را در سوریه آغاز کرد که نخستین کمپین نیروهای نظامی این کشور در خاورمیانه نیز محسوب می شد. تغییر موازنه قدرت به نفع خود در نظام بین الملل که مستلزم حفظ موقعیت و تقویت دولت اسد در مقابل مخالفان و معارضان داخلی و خارجی بود، یکی از مهمترین دلایلی بود که باعث شد، دولت روسیه و شخص ولادیمیر پوتین که واقع بینی در سیاست خارجی، یکی از خصوصیات بارز وی می باشد، به درخواست دولت سوریه پاسخ مثبت دهد و در کنار سایر حامیان منطقه ای اسد، دوشادوش دمشق به مبارزه با گروه های تروریستی بپردازد.

اما با مروری بر کیفیت و کمیت حضور روسیه در سوریه و حمایت سرسختانه پوتین از دولت بشار اسد، یک بار دیگر این سؤال در ذهن متبادر می شود که اساسا عوامل و متغیرهایی که بر اساس آن می توان حمایت روسیه از دولت سوریه را مورد ارزیابی قرار داد چگونه قابل شناسایی است؟ به عبارت دیگر مبانی نظری و رفتاری مسکو در حمایت از دمشق که حتی این کشور را در قالب انجام عملیات نظامی وارد بحران سوریه کرده است و طی سال های گذشته هزینه هایی را نیز متحمل مسکو نموده است، چیست؟ آیا حمایت همه جانبه مسکو از دمشق اساسا ناشی از رویکردهای پوتین در حوزه های سیاست خارجی بوده و ریشه در برداشت ها و قرائت شخصی پوتین از منافع ملی دارد، یا اینکه این موضوع اصولا رهیافت یا تصمیمی از قبل تعیین شده در ساختار سیاست خارجی روسیه بوده است که هر دولتی حتی به فرض غیر از پوتین هم بر سر کار بود، رویه کنونی را در خصوص تحولات سوریه اتخاذ و دنبال می کرد؟

پاسخ به این پرسش ها به طوری که به یک جواب اساسی و بنیادی دست پیدا کنیم آسان است، به شرطی که مبنای نظری و تئوریک آن را مورد بررسی قرار دهیم. در این راستا باید تأکید کرد، بحران سوریه همچنان به عنوان متغیری مهم و نقش آفرین، از جایگاهی قابل توجه و قابل تأمل در پیشبرد اهداف سیاست خارجی کرملین و تحقق مبانی «دکترین امنیت ملی روسیه تا 2020» برخوردار است. به عبارت دیگر کم و کیف حضور مسکو در بحران سوریه و تحولات مربوط به این کشور، تصمیمی است که بر مبنای دکترین امنیت ملی 2020 روسیه [که رویکرد واقع گرایانه جدیدی را در پیش روی این کشور نسبت به مسائل روابط بین الملل و تحولات منطقه ای قرار داده است] اتخاذ شده و حتی اگر شخصی غیر از پوتین نیز سکانداری رهبری روسیه را بر عهده داشت، ملزم به حرکت در این چارچوب بود. شخص پوتین که از نگاهی همه جانبه و کاملا «واقع بینانه» و «عملگر» نسبت به موضوعات خارجی و مسائل پیرامونی برخوردار است، طی این مدت توانسته است گام های بلندی را در جهت تحقق مبانی دکترین امنیت ملی 2020 برداشته و در پیشبرد اهداف از پیش تعیین شده دکترین امنیت ملی روسیه موفقیت های شایانی را به دست آورد. شایان ذکر است دکترین و سیاست امنیت ملی روسیه سند جامعی است که تمام ابعاد و دیدگاه های موسع در مورد امنیت را در بر گرفته است. در این چارچوب مفهوم دکترین و امنیت ملی در روسیه مهمترین دستوالعمل ها، اصول دولتی و اسناد مرتبط با حوزه امنیت ملی فدراسیون روسیه را شامل شده است.

اما درک بیشتر و بهتر چگونگی ارتباط حضور روسیه در بحران سوریه با دکترین امنیت ملی این کشور، مستلزم اشاره ای کوتاه به سند امنیت ملی روسیه است. محققا فروپاشی شوروی علاوه بر اثرات منفی فراوان برای این بازیگر مطرح جهانی، دو پیامد عمده و برجسته را نیز برای روسیه در پی داشت. نخست «افول قدرت شوروی» و دوم «ایجاد تغییرات گسترده» در اوضاع ژئوپلیتیکی، استراتژیکی و امنیتی محیط پیرامون روسیه که هر دو پیامد را همزمان می توان هم به عنوان «علت» و هم «معلول» یکدیگر نام برد. بنابراین از نخستین ماه های پس از فروپاشی شوروی، که منجر به افول قدرت و همچنین ایجاد ناامنی و بی ثباتی در محیط پیرامون آن گردید، روسیه سعی نموده است که در قامت یک بازیگر «مؤثر و مستقل» بین المللی و به عنوان یک قدرت عمده منطقه ای نقش مهمی در تحولات جهانی بخصوص در مناطق اروپای شرقی، آسیای مرکزی و قفقاز ایفا کند. تحقق این اهداف بیش از هر چیز ابتدا مستلزم «مصون سازی» محیط پیرامون در مقابل تهدیدات بیرونی بود. بنابراین در این راستا و برای نیل به اهداف فوق که می توان همه آن ها را در «احیاء مجد و عظمت سابق» روسیه خلاصه نمود، رهبران کرملین از سال 1991 مبادرت به تدوین اسناد دکترین نظامی و امنیتی نموده اند. در این راستا این کشور تاکنون سه سند در سال های 1993، 2000 و 2010 میلادی طرح و تبیین نموده است. هم اینک دکترین 2020 که در فوریه سال 2010 تدوین و منتشر شد، از رویکرد ضد غربی و مقابله با غرب در حوزه های نفوذ روسیه و همچنین مقابله با هژمونی طلبی آمریکا برخوردار است و سرفصل و جهت گیری سیاست خارجی روسیه را تشکیل می دهد. بنابراین همه اقدامات روسیه در حوزه سیاست خارجی در خصوص بحران سوریه را می توان در راستای تحقق مبانی مطرح در سند دکترین امنیت ملی 2020 مورد ارزیابی قرار داد. سیاست خارجی روسیه یکی از برجسته ترین مصادیق عینی «مکتب رئالیسم» در جهان می باشد. از این نکته نظر مهمترین اصولی هم که بر سیاست خارجی روسیه حاکم است

اصول و مبانی پارادایم رئالیسم است که دکترین جدید نظامی و امنیتی روسیه نیز ریشه در این اصول و مبانی دارد.

نکته حائز اهمیت در سند دکترین 2020 روسیه توجه به این موضوع است که تحقق هر چند نسبی اهداف و مبانی سند دکترین نظامی و امنیتی روسیه مستلزم «تقویت» جایگاه فعلی روسیه در سیاست بین الملل و نظام جهانی است که این امر نیز نیازمند وجود مکانیسم هایی برای نقش آفرینی بیشتر در معادلات بین المللی است. واقعیت کتمان ناپذیر این است که اگر با «عینک رئالیستی» به مواضع روسیه در قبال بحران سوریه نگاه کنیم همچنانکه مقامات کرملین نیز رفتاری واقع گرایانه در قبال این بحران دارند، خواهیم دید که بحران سوریه این فرصت طلایی را پیش روی روس ها قرار داده است تا یکبار دیگر به دوران جنگ سرد بازگشته و به «منازعه استراتژیک» با اردوگاه غربی بپردازند تا بتوانند بار دیگر پرستیژ و اعتبار و جایگاهی را که در گذشته از آن برخوردار بودند و پس از فروپاشی شوروی آن را از دست داده بودند احیاء و بازسازی نمایند.

این بحران سبب گردیده است تا روس ها بتوانند با استفاده از آن به تقویت مبانی سیاست خارجی خویش پرداخته و جایگاه بین المللی، نفوذ و اعتبار منطقه ای خود را که در سال های قبل از آغاز بحران سوریه فاقد آن بوده اند، احیاء و بازسازی نمایند. در واقع این همان چیزی است که رهبران کرملین سال ها بدنبال آن بودند اما فرصتی مناسب برای تحقق آن به دست نیاورده بودند تا اینکه بحران سوریه این «فرصت» را در اختیار آن ها قرار داد تا از وضعیت «انفعالی» در سیاست بین الملل خارج شده و «فعالانه» در معادلات بین المللی وارد شدند که این امر نیز به پیشبرد اهداف و مبانی سند جدید دکترین امنیت ملی روسیه کمک شایانی نموده است.

سند جدید دکترین امنیتی روسیه مبتنی بر «رنالیسم روسی» می باشد که نقشه راه این کشور را تا سال 2020 در محیط بین الملل تعریف و تبیین نموده است. از این رو کشور نمی تواند در قبال بحران سوریه تنها به عنوان ناظر صرف حضور داشته و یا بگونه ای با آن کنار آید. روسیه به واسطه بحران سوریه که به «زورآزمایی» با غرب و آمریکا منجر شده است، در تسهیل مسیر تحقق مبانی سیاست خارجی خویش است نه بدنبال کسب و تعریف منافع جدید. روسیه چندان اصراری روی شخص اسد ندارد چرا که اصلاً فاقد ابزار و مکانیسم های کارآمد جهت فشار بر اسد برای کناره گیری از قدرت نیز می باشد. مسئله مهم برای روسیه در قبال بحران سوریه نه اسد بلکه نظام سیاسی سوریه است. روسیه در صدد است تا سوریه را با دولت فعلی آن حفظ نماید و آن را از هرگونه خطری که متوجه منافع روسیه نیز می گردد مصون نگه دارد چرا که مصون سازی محیط پیرامون از تهدیدات خارجی از اصول مسلم سند دکترین امنیتی روسیه تا 2020 است. سقوط نظام سیاسی سوریه برای رهبران روسیه و شخص پوتین که با عینک رنالیسم معادلات بین المللی را رصد می کند به مفهوم از دست دادن آخرین حلقه از متحدان پر و پا قرص روسیه در خاورمیانه است و این به معنای ورود ناتو به حیات خلوت منافع روس ها و تضعیف موقعیت، اعتبار و جایگاه بین المللی روسیه و در نهایت ناکامی در تحقق مبانی سند دکترین امنیت ملی روسیه نمی باشد.

به قول «روسلان پوخوف» کارشناس تسلیحات و امور بین الملل روسیه، «تغییر نظام در سوریه و روی کار آمدن حکومت دلخواه ایالات متحده، به معنای جای گرفتن پای محکم روس ها در منطقه استراتژیک خاورمیانه و دریای مدیترانه است و گام مهمی است در جهت کاهش قدرت روسیه و محدود کردن روسیه به درون مرزهای خویش، سیاستی که قبل از سوریه توسط ایالت متحده در حوزه بالکان، آسیای مرکزی و قفقاز نیز دنبال شده است».

بنابراین روسیه ثابت کرده که بازیگری مؤثر و تاثیر گذار در خاورمیانه است. مبارزه با داعش و نقش مهم روسیه در بحران سوریه موقعیت بین المللی مسکو را تقویت کرده، به افسانه انزوای جهانی روسیه پایان داده و باعث شده که کرملین در مذاکره بر سر مسائل دیگر با غرب، چون بحران اوکراین و رفع تحریم های پس از الحاق کریمه به خاک خود، دست بالا را داشته باشد. کما اینکه بحران سوریه این فرصت را در اختیار روسیه قرار داده است که برای نخستین بار پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی از نیروی نظامی خود خارج از مرزهایش استفاده کند.